

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نشریه پیشرو

انتخابات با خرد، نه با تجاوز، انحصار و سنت

پیشینه تاریخی: رأی و انتخاب از مقوله های کهنیست که تاریخ آن به قرن پنج قبل از میلاد میرسد. یونان قدیم مهد زایش این واژه ها بود. اما تسلط هزار ساله قرون وسطی بر اروپا که دولت های استبدادی فیودالی را با ثناخوانی کلیسا بر حاکمیت داشت، رأی و انتخاب نه تنها در آن دوره معنایی نداشت، که شاه سایه خدا پنداشته میشد و هر نوع مقابله با آن جزایی در حد سوختن و دود و خاکستر شدن را در پی داشت، اما رشد مناسبات سرمایه داری در اروپا، پایه هزار ساله رژیم های فیودالیده را سست و لرزان ساخت و با یک حرکت و قیام وسیع توده ئی که سرمایه داری کوچک رهبری آنرا در دست گرفت و تمام توده ها را به دنبال خود کشید، در ۱۷۸۹ با حمله بر باستیل در پاریس، رژیم شاهی بوربون ها را سرنگون ساخت و لویی شانزده با زن مکارش، ماری انتوانت را به پای گیوتین برد و در پی آن رژیم های حاکم بر کشورهای دیگر اروپایی به سرعت سقوط کردند و حاکمیت فیودالیزم با بازوی دینیش درین قاره ریشه کن شد. دوران جدید که با رقابت آزاد سرمایه داری همراه بود، اصل رأی و انتخاب را با نظرات مونتسکیو و ژان ژاک روسو، دو تیوریسن معروف بورژوازی، در اصل تفکیک سه قوای دولت و اعلان دموکراسی با سه ضمیمه آزادی بیان، آزادی رسانه ها و آزادی احزاب بنیان گذاشت. با اینکه در کشورهای که سرمایه داری کوچک به قدرت رسید بیشتر نظام های ریاستی به وجود آمد و بنیان فیودالیزم از ریشه کنده شد، اما در بعضی از کشورها که بورژوازی بزرگ به قدرت رسید، با حفظ برخی از ارکانهای فیودالی، نظام های پارلمانی درین کشورها به میان آمدند که تا اکنون مثلاً در انگلستان نوع آن را میبینیم. رأی و انتخاب در کشورهای سرمایه داری تا دوران به وجود آمدن انحصارات در کشور های پیشرفته سرمایه داری عمل توده ئی بود که مردم با نظر و خرد خودی در آن شرکت میکردند و نه کسی بر کسی رأی خاصی را تحمیل میکرد و نه کسی آنرا می پذیرفت. دولت های سرمایه داری هم به آن چنان پابند بودند که اگر کسی بر رأی کسی اثر میگذاشت و یا مجبور میشد، جزای سنگینی داشت و به این صورت مردم باسواد و آگاه، از روی برنامه کاندیدان به آنان رأی میدادند و آزادی بیان، احزاب و رسانه ها به صورت واقعی اما فراطبقاتی عمل میکرد.

دوران انحصار: بعد از آنکه نیروهای مولده در درون جامعه سرمایه داری آزاد رشد کرد و ماشین های بزرگ با انحصارات جدید به میان آمد و بانکها قدرت اصلی سرمایه را در دست گرفتند، در ساختار دولت و اقتدار سرمایه داری نیز تغییرات جدی به وجود آمد. انحصارات سرمایه داری همانطوریکه کنترل پول و نعمات مادی جامعه را در دست گرفتند، کنترل دموکراسی، رأی و انتخاب را نیز در انحصار خود در آوردند. این کمپنی ها که در نوع تولید میان شان هماهنگی و ناهماهنگی وجود داشت و رقابت باعث از میان بردن تولید کوچک و کمپنی های کوچک شده بود، در انحصار قدرت سیاسی نیز به گروپ های قدرتمندی تقسیم شدند. لذا این کمپنی ها به زودی قادر شدند تا هم احزاب و هم رسانه ها را در کنترل خود درآرند و به این ترتیب، چند حزب معدود قدرتمند قدرت کاندید، رأی و دولت داری را در دست خود گرفتند و به نحوی قدرت در میان دو، سه حزب به صورت موروثی درآمد و مردمی که خارج از این کمپنی ها زندگی میکردند، هیچ گاهی در قدرت سهیم نشده و فقط گوش به فرمان رهبران کمپنی ها، تراست ها، کارتل و سندیکاها ماندند تا به کی رأی بدهند و کی را تحریم کنند. انحصار قدرت در امریکا، انگلیس، فرانسه، جاپان، ایتالیا، آلمان، کانادا، استرالیا و برخی از کشورهای دیگر سرمایه داری به دست دو و یا سه حزب بوده که هرچندگاهی به صورت متناوب یکی بر دیگری سبقت می جوید. بوش در انتخابات گذشته که به قدرت رسید ۷۰۰ میلیون دلار از کمپنی های نفتی به دست آورد تا صرف مبارزات تبلیغاتی برای احراز کرسی ریاست جمهوری بکند و در تمام کمپاین های انتخاباتی افرادی که از سوی این احزاب کاندید میشوند، پولهای سرسام آوری را از طریق این کمپنی ها به دست آورده به مصرف میرسانند و به این ترتیب با برچیده شدن بساط انتخابات دوران آزاد، دیگر رأی و نظر توده های مردم بی

معنی شده، این بزرگان و مدیران کمپنی های بزرگ سرمایه داری بودند که عوض تمام مردم برای اینکه چه کسی به قدرت برسد، تصمیم می گرفتند، لذا دیگر رأی و انتخاب از معنی اصلی مردمی اش خارج شد.

رأی و انتخابات در افغانستان: در افغانستان رأی و انتخاب از دوره های اول پارلمان رژیم شاهی صورت می گرفت و به اصطلاح مردم در آن شرکت می کردند. اما درین پارلمان ها توده مردم هیچ راه نمی یافت و فقط نمایندگان فیودالان بودند که درین پارلمان ها وکیل مردم می شدند!! در سال ۱۳۲۷ با به قدرت رسیدن شاه محمودخان دموکراسی اعلان شد و در دوره هفت شورا محمودی و غبار از کابل با رأی توده های مردم به قدرت رسیدند و از ولایات دیگر نیز روشنفکران مشروطه طلب و خلاف سرمایه گذاری های کشور های سرمایه داری که حدود سی نفر بودند به شورا راه یافتند و با مطرح کردن بحث های داغ و افشای خیانت های طبقات حاکمه، رژیم را سخت ترساندند و بالاخره محمودی دستگیر و به قفس انداخته شد و غبار تبعید گردید و بار دیگر حرف رأی و انتخاب در چوکات تأیید فیودال های شریر و بیسواد باقی ماند. دهه دموکراسی ظاهرشاه که باید مردم در انتخابات پارلمانی شرکت می کردند، صدراعظم از سوی شاه کاندید و جهت اخذ رأی اعتماد به پارلمان فرستاده میشد. هفت دولتی که از سوی شاه به پارلمان فرستاده شد، هیچکدام رد نگردید و فقط تنها در دوره ۱۲ چهار زن به پارلمان راه یافتند، اما در دوره ۱۳ هیچ زنی به پارلمان راه پیدا نکرد و به این صورت از کودتای ۲۶ سرطان تا سقوط امارت طالبان به مدت چهل سال نامی از رأی و انتخاب برده نشد.

رأی و انتخاب با کدام معیار؟: با اینکه بعد از برگزاری کنفرانس بن تا حال در افغانستان دو بار انتخابات به خاطر انتخاب رییس جمهور و انتخاب اعضای پارلمان و شوراهای ولایتی صورت گرفته، اما هیچکدام آنها تشابهی با انتخابات معیاری که در جوامع سرمایه داری در دهه ۱۹۰۰ صورت می گرفت، ندارد. درین انتخابات اکثریت مردم با خرد فردی به پای صندوق های رأی نمی روند، زیرا از یک طرف بیش از ۷۶ درصد مردم بیسواد اند و از سوی دیگر چنان پاینده به سنت های خانواده و قبیله میباشند که خارج از آن چیزی فکر کرده نمیتوانند. به این خاطر درین انتخاب ها چیزی به نام آگاهی فردی و خرد خودی نقش ندارد. وقتی رییس قبیله و کلان قوم با هر که جورآمد کرد، تمام افراد قبیله خود را مقید به دادن رأی به همان فرد میدانند. خانواده نیز چنین نقشی دارد، پرداخت پول، تباری ها، زدبوند بزرگان تنظیم ها و بالاخره نقش کلان خانواده در تعیین سمت و سوی رأی دیگران حرف اول را میزند. پس چنین انتخاب هایی معنی دموکراتیک سرمایه داری و غیرسرمایه داری را نداشته، استبداد فیودالیست که با عباى رأی و انتخاب سرمایه داری به میدان می آید و مردم را میفربد که اگر چنین نمی بود چگونه خونریز ترین و جنایتکار ترین افراد اکثریت چوکی های فعلی پارلمان افغانستان را پر می کردند. درین انتخاب ها هیچ اراده فردی و رأی و فکر و دانش خودی مطرح نیست و به این خاطر دموکراسی لیبرالی نیز درین انتخابات بی رنگ می باشد.

دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی: تا چند روز دیگر دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی برگزار می گردد و از اکنون برای این کاندیدان نه مردم بلکه برخی از سران مذهبی، قومی و تنظیمی تبلیغ میکنند و زدبوند های بسیاری در جریان است. آنانی که خود را کاندید کرده اند، اگر هر یک به قدرت برسد تغییری در وضعیت نه تنها به جود نمی آید، که با آمدن سی هزار نیروی جدید امریکایی و با اینکه ۲۱ هزار دیگر در راه است، نه تنها برنده ی ریاست جمهوری از صلاحیت های پیشین کمتر برخوردار خواهد بود، که برای رادیکالیزه کردن سیاست های ماندن و پایگاه داشتن دایمی در خاک افغانستان، فضای فقر و بیکاری گسترده تر خواهد گشت و فساد نه تنها مهار نخواهد شد، که ازین هم بالاتر خواهد رفت و همسایگان بیشتر به داخل افغانستان خواهند خزید و مداخله خواهند کرد و جنگسالاران بیشتر مطرح خواهند شد. انگلیس ها از حالا ماندن ۴۰ سال دیگر در افغانستان را مطرح میسازند و امریکایی ها قبلاً گفته بودند که ۹۰ سال در افغانستان خواهند بود و به ساختن تأسیساتی که اکنون در برخی نقاط آغاز کرده اند، حضور درازمدت اینان را نشان میدهد. با اینکه از روزی که اوپاما دوسیه قتل عامی را که به وسیله دوستم در دشت لیلی به راه افتاد، مطرح نموده رهبران و بیشتر قومندانان جهادی چنان لب بر لب مانده اند که حرفی از حلقوم شان بیرون نمیشود و به این صورت معلوم میشود که اگر اوپاما با ۶۰ هزار نیرویش بخواهد سرنوشت هر دولت منتخب و غیر منتخبی را در افغانستان تعیین کرده میتواند. بنابراین این انتخابات با وضعیتی که برگزار می گردد، جز کلیشه ای، سمبولیک و شاد کردن غربی ها چیز دیگری بوده نمیتواند و این خاصیت انتخابات در تمام کشورهایی است که نیروهای خارجی در آنها خیمه و خرگاه دارند.